

پنج درس درباره‌ی تئوری روانکاوی ژاک لاکان

خوان-داوید نازیو

ترجمه‌ی تمامی یوسفی - کیوان آذری

www.ketab.ir

www.ketab.ir

سرشناسنامه: ناسیو، خوان-داوید، ۱۳۶۲
عنوان و نام پدیدآور: پنج درس درباره‌ی تئوری روانکاوی ژاک لاکان/خوان-داوید نازیو؛ ترجمه‌ی هادی یوسفی، کیوان آذری.
مشخصات نشر: اردبیل، روشنگاه، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری: ۱۹۸ص
شابک: ۶-۷-۶-۹۸۰۰۶-۹۸۰۰۶-۶۷۸-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: Cinq leçons sur la théorie de Jacques Lacan
یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی اثر با عنوان « Five Lessons on the Psychoanalytic Theory of Jacques Lacan » به فارسی برگردانده شده است.
موضوع: لکان، ژاک، ۱۹۰۱-۱۹۸۱ م.
موضوع: Lacan, Jacques
موضوع: روانکاوی
موضوع: Psychoanalysis
موضوع: ناخودآگاهی
موضوع: Subconsciousness
موضوع: لذت
موضوع: Pleasure
شناسه افزوده: یوسفی، هادی، ۱۳۷۵، مترجم
شناسه افزوده: آذری، کیوان، ۱۳۶۴، مترجم
رده‌بندی کنگره: BF۱۰۹
رده‌بندی دیویی: ۱۵۰/۱۹۵۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۰۷۴۳۸

پنج درس درباره‌ی تئوری روان‌کلامی ژاک لاکان

خوان‌داوید نازیو

هادی یوسفی - کیوان آذری

چاپ اول ۱۴۰۰

شمارگان: صد نسخه

چاپ و صحافی: روز

قیمت: ۵۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۰۰۶-۷-۶



نشر روشنگاه

فهرست

۷	مقدمه‌ی مترجمان انگلیسی
۲۱	پیش‌گفتار
۲۳	درس اول: ناخودآگاه و ژوئیسانس
۶۱	درس دوم: وجود ناخودآگاه
۹۵	درس سوم: مفهوم ایژه‌ی <i>a</i>
۱۲۳	درس چهارم: فانتزی
۱۴۷	درس پنجم: بدن
۱۶۹	پیوست: مفهوم سوژه‌ی ناخودآگاه
۱۹۱	یادداشت‌ها

مقدمه‌ی مترجمان انگلیسی

حال به راستی تنوری چه معنایی برای ما دارد؟ اگر بخواهیم در یک کلمه بیان کنیم، جایگاه تنوری در روانکاوی جایگاه حقیقت است. این سخن به آن معنا نیست که تنوری حقیقت را بیان می‌کند بلکه به این معناست که تنوری در خدمت حقیقت عملگری می‌کند. تنوری ما را خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه به سبک خاصی از عمل روانکاوانه سوق می‌دهد. خوان‌داوید نازیو

v

دکتر نازیو برای سی و چند سالی روانکاو حرفه‌ای بوده است و امروزه به یکی از روانکاوان پیش‌تاز لاکانی در پاریس تبدیل شده است. علاوه بر این او مجموعه‌ی کتاب‌های تأثیرگذاری درباره‌ی کار لاکان ارائه کرده است. [۱] وجه تمایز متون نازیو کیفیت فوق‌العاده صریح و سبک آموزشی آنها است که از پراکتیس بالینی فراوان وی ناشی می‌شود. پنج درس درباره‌ی تنوری روانکاوی ژاک لاکان [۲] ارزش خاصی در برجسته کردن ارتباط و نقش تنوری لاکانی در درمان روانکاوانه دارد. در حقیقت نازیو ادعا می‌کند که تنوری درمان را به معنای دقیق کلمه تحت تأثیر قرار می‌دهد: «تنوری مرا مجبور خواهد کرد که به صورت ناخودآگاه، وقتی که انتظارش را ندارم، شنودگی به خصوصی را اتخاذ کنم» (پنج درس، ص ۱۵۱). با وجود اینکه آثار لاکان اغلب بیش از حد روشنفکرانه قلمداد می‌شوند و تصور می‌شود که ارزش عملی اندکی برای درمان دارند، نازیو اهمیت بالینی و عملی تنوری لاکان را حتی در سخت‌ترین و مبهم‌ترین لحظاته‌ش به طرز شیوا شرح می‌دهد. پنج درس درباره‌ی تنوری روانکاوی ژاک لاکان شرح و بسط‌های موشکافانه‌ی تئوریک را با دیدگاه پراتیک ترکیب می‌کند: متن علاوه بر نشان دادن پیش‌رفت مفهومی اصیل در تنوری روانکاوی لاکان، تأثیرات تنوری روانکاوی روی شنودگی و کار روانکاو را نیز توضیح می‌دهد. برای مثال نازیو مفاهیم

کلیدی در کار لاکان را تا حد نقشی که هر کدام از آنها در درمان روانکاوانه دارند شرح می‌دهد، مفاهیمی مثل ناخودآگاه، ژوئیسانس، فانتزی و ابژه‌ی *a*، او همچنین بر اساس مقولات (سه‌گانه‌ی واقعی-نمادین-تصویری) لاکان شالوده‌ای برای تئوری روانکاوانه‌ی بدن فراهم می‌کند. بعلاوه نازیو بر اهمیت سرنوشت‌ساز بدن برای درمان روانکاوانه تأکید می‌کند: وی مدعی است «هر مداخله‌ای از طرف روانکاو که معنایی را آشکار می‌کند، مداخله‌ای زیر سایه بدن باقی می‌ماند. بدن در دانستن، در خواندن یک متن، در فهمیدن آنچه نوشته‌شده و در امر ساده‌ی بیان کردن «می‌فهمم» حضور دارد. «می‌فهمم» جایی وجود دارد که بدن وجود دارد» (پنج درس، ص ۶۸). درمان بدن یکی از صریح‌ترین مطالب نازیو را برای ما عرضه می‌کند. درواقع او نه تنها به کار پیچیده و دشوار لاکان وضوح می‌بخشد بلکه آن را با خلاقیت و نوآوری بسط می‌دهد. همانطورکه خود او به این امر معترف است، شماری از ادعاهای او اگرچه محصول مطالعه‌ی کار لاکان هستند ولی «خود لاکان هرگز آنها را بیان نکرده است» (پنج درس، ص ۶۱). نازیو با برخی از تره‌های لاکان اختلاف نظر دارد، مثلاً در مورد تعریف ژوئیسانس یا وقتی که مفهوم صورت‌مبنای‌های ابژه‌ی *a* را بسط می‌دهد. در این مقدمه‌ی مختصر خودمان را به برجسته‌کردن موضوعاتی محدود خواهیم کرد که از نظر ما برخی از مهم‌ترین مطالب نازیو در این کتاب هستند و تمرکز خود را روی شرح وی از مفاهیم ناخودآگاه، ژوئیسانس و بدن معطوف خواهیم کرد.



نازیو با اقامه‌ی این بیان تحریک‌آمیز شروع می‌کند که ناخودآگاه وجود دارد و «فقط می‌تواند در عرصه‌ی روانکاوی و به بیان دقیق‌تر در عرصه‌ی درمان وجود داشته باشد» (پنج درس، ص ۶۱، تأکید از ما است). این ادعای شگفت‌انگیز را سه پیش‌فرض بنیادین حمایت می‌کند: در اولین پیش‌فرض، نازیو با پایه‌ریزی اندیشه‌ی خود بر مبنای این گفته‌ی معروف لاکان: «ناخودآگاه همانند زبان ساختار یافته است» تأکید می‌کند که ناخودآگاه نوعی ذات جوهری نیست که در هسته‌ی روان مخفی مانده باشد، نوعی سطح عمیق که خارج از دسترس خودآگاهی است، بلکه بر حسب تأثیرات زبان روی سوژه‌ی سخنگو مفروض دانسته

می‌شود. یعنی ناخودآگاه در یک عمل غیرمنتظره پدیدار می‌شود، وقتی که گفته از مقصود سوژه‌ای که سخن می‌گوید فراتر می‌رود، در عملی که از طریق آن سوژه «بیش از آنچه می‌خواهد سخن می‌گوید» (پنج درس، ص ۶۲). درواقع لاکان صرفاً فرض نمی‌کند که ما سوژه‌های انسانی «موجودات سخنگو» هستیم. این عبارت پیش پا افتاده چیزی نیست که موضوع بحث گزاره‌ی «ناخودآگاه همانند زبان ساختار یافته است» باشد. همانطور که نازیو تصریح می‌کند، موضوع بحث این گزاره به شکلی ریشه‌ای‌تر چنین است: «ما نه تنها موجودات سخنگو هستیم بلکه موجوداتی هستیم که زبان در آنها اقامت گزیده است. علاوه بر این می‌توانیم گام دیگری برداریم و بگوییم: ما نه تنها موجوداتی هستیم که زبان در آنها ساکن است بلکه مهم‌تر از همه موجوداتی هستیم که زبان آنها را نادیده می‌گیرد، حاملان گفتاری هستیم که در مقابل ما قرار می‌گیرد، ما را زیر می‌گیرد و ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (پنج درس، ص ۵۰، تأکید از ما است). درواقع این امر که بیمار از حرف‌های خودش شگفت‌زده می‌شود مختص شخصی روانکاوانه است، این موضوع تا حدی صادق است که می‌توان گفت ناخودآگاه از آن عنصر شگفتی ناگستنی است. ناخودآگاهی «قبل» از عمل گفتن و ناخودآگاهی بعد از وقوع عمل گفتن وجود ندارد. ناخودآگاه تنها در آن شگفتی «وجود دارد» (به آن معنای دقیق اگززیستانس^۱ که نازیو بر اساس اندیشه‌ی هایدگر درباره‌ی برون‌ایستایی^۲، برون‌بودگی، برون‌ایستادن، شرح و بسط می‌دهد). از همین منظر است که گفته می‌شود ناخودآگاه تنها در درمان وجود دارد: ناخودآگاه خودش را فقط در عمل گفتاری که در انتقال ظهور می‌کند آشکار می‌سازد. به همین دلیل نازیو در دومین پیش‌فرض تأکید می‌کند که ناخودآگاه نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر اینکه شنودگی سوژه‌ای دیگر، یعنی روانکاو، آن را بازشناسی کند. اینجا ناخودآگاه عاملیتی در نظر گرفته شده است که در مواقعی خاص تولید می‌شود، آنگاه که تفسیر روانکاو — که به مثابه عمل ناخودآگاه او قلمداد می‌شود — عمل ناخودآگاه روانکاو پذیرنده^۳ را بازشناسی می‌کند (پنج درس، ص ۶۳). به گفته‌ی

نازیو ناخودآگاه برای وجود داشتن نیازمند بازشناسی شدن است. این قضیه به صورت تلویحی پیشاپیش اشاره می‌کند که ناخودآگاه تنها به روان یک فرد محدود نیست بلکه در رابطه‌ی بین دو سوژه پدیدار می‌شود. این موضوع نازیو را به پیش فرض سوم می‌رساند، پیش فرضی که با جایگاه غیرفردی ناخودآگاه مرتبط است. ناخودآگاه ساختاری بی‌مانند است در نتیجه برای اینکه تولید شود شرکای روانکاوانه باید در آن سهیم شوند. اینجا نازیو کاملاً صریح است: در یک طرف ناخودآگاه‌ای وجود ندارد که متعلق به روانکاو پذیرنده باشد و در طرف دیگر ناخودآگاه دیگری که متعلق به روانکاو باشد. تنها یک ناخودآگاه وجود دارد، ناخودآگاه‌ای که در انتقال به وجود می‌آید.

رابطه‌ی روانکاوانه به تدریج هنگامی دیگر رابطه‌ی بین دو شخص نیست که تبدیل به مکان روانی بی‌مانندی شود که به طور مشترک شامل روانکاو و روانکاو پذیرنده است؛ یا به بیان دقیق‌تر مکانی بینابین^۱ که شرکای روانکاوانه را احاطه می‌کند و می‌پوشاند. روانکاو در واقع مکان تکینی است که حیات روانی روانکاو و روانکاو پذیرنده را در بر می‌گیرد (پنج درس، ص ۱۲۶).

این ناخودآگاه برون‌ایستار^۲ تلویحاً به فردیته‌ای از شرکای روانکاوانه اشاره دارد. اما اشاره‌ای غیر مستقیم به این موضوع نیست که ناخودآگاه یک ذات جمعی خواهد بود. نازیو می‌نویسد ناخودآگاه «نه فردی است و نه جمعی، بلکه در مکان بینابین پدید می‌آید» (پنج درس، ص ۳۶). این «بینابین» حاکی از جایگاه ساختاری ناخودآگاه است، یعنی این امر که دال فقط به دال دیگری ارجاع می‌کند و بنابراین با سوژه نه شروع و نه تمام می‌شود. در روانکاو دال به عقب و جلو می‌پرد، به یک تعبیر دال دایره‌ای میان روانکاو پذیرنده و روانکاو تشکیل می‌دهد. دال خودش را تکرار می‌کند، درون انتقال می‌چرخد، از این رو موجب «پدیدار شدن، ناپدید شدن و بازپدیدار شدن متوالی همان عنصر دلالت‌گر در زمان‌ها و مکان‌ها و در سوژه‌های مختلف» می‌شود (پنج درس، ص ۳۵). نازیو تأکید می‌کند که این

1. in-between

2. ek-static

حرکت متوالی^۱، این ساختار «به هیچ کس تعلق ندارد. هیچ ساختار فردی و هیچ ناخودآگاه فردی ای وجود ندارد» (پنج درس، ص ۳۴). آنچه نازیو معنای «منطقی» ناخودآگاه می نامد چنین چیزی است.



برداشت و تلقی دکتر نازیو از ناخودآگاه به دومین ستون نظام مفهومی لاکان می رسد: ژوئیسانس، و فرمول همراه آن: «رابطه‌ی جنسی وجود ندارد». درواقع ژوئیسانس و ناخودآگاه به طرزى تفکیک‌ناپذیر به همدیگر گره خورده‌اند. نازیو می نویسد: «ژوئیسانس به این معناست که انسان با ارتکاب اشتباهی بزرگ ناخودآگاه را فعال می کند. اینها یک مطلب را از دو زاویه‌ی متفاوت می گویند: کار ناخودآگاه مستلزم ژوئیسانس است و ژوئیسانس انرژی رهاشده هنگام کارکردن ناخودآگاه است» (پنج درس، ص ۴۵). در نهایت نازیو ژوئیسانس را «انرژی ناخودآگاه» (پنج درس، ص ۴۵) تعریف می کند. این ادعاهای مسئله‌دار تأمل بیشتری می طلبند.

شاید برای خواننده‌ی آمریکایی ژوئیسانس یکی از معماوارترین اصطلاحاتی باشد که در متن لاکان ظاهر می شود. [۳] نازیو توضیح فوق‌العاده روشنگری از آن را فراهم می کند. اولاً او به دقت ژوئیسانس را از معنای معمول لذت ارگاسمیک متمایز کرده و هرگونه رابطه‌ی آن را با مفهوم لذت به خودی خود قطع می کند. نازیو به ما توصیه می کند که هر وقت اصطلاح ژوئیسانس یا «از سر گذراندن ژوئیسانس» (*jouir*) را می شنویم باید هرگونه ارجاع به لذت را نادیده بگیریم. لذت احساس آگاهانه یا پیش‌آگاهانه‌ی انرژی روانی است، درحالی که ژوئیسانس شکل ناخودآگاه آن است و هرگز به طور بی واسطه^۲ احساس نمی شود. برای اگر لذت در تنش کاهش‌یابنده قرار دارد، درحالی که ژوئیسانس تنشی افزایش‌یابنده را بازنمایی می کند؛ لذت احساس بی واسطه‌ی انرژی است، درحالی که ژوئیسانس هرگز به طور بی واسطه احساس نمی شود بلکه خود را به طور غیر مستقیم در تجربه‌ی «تنشی تحمل‌ناپذیر»

1. procession

۱. immediately، مستقیماً، بلافاصله

آشکار می‌سازد: ژوئیسانس در «وضعیت‌های مرزی»^۱ رخ می‌دهد (پنج درس، ص ۵۳)، وقتی که گسیختگی^۲ اتفاق می‌افتد. درواقع «ژوئیسانس وضعیت بیشینه‌ای است که در آن بدن به مرزهای خودش کشانده می‌شود» (پنج درس، ص ۵۴). طبق ادعای نازیو لذت پدیده‌ای موقتی است درحالی‌که ژوئیسانس وضعیتی «پایدار»، تقریباً «نازمان‌مند» و هم‌جوهر با خود زندگی است (پنج درس، ص ۵۶).

دکتر نازیو با ارجاع به مفهوم‌پردازی فروید از سه سرنوشت انرژی روانی (رهایی جزئی انرژی، عدم رهایی انرژی به دلیل سرکوب و رهایی کامل) سه وضعیت ژوئیسانس را به تصویر می‌کشد: ژوئیسانس فالیک^۳، مازادژوئیسانس (*plus-de-jouir*) و ژوئیسانس دیگری^۴. با اینکه تصدیق این همانندی بین ژوئیسانس و انرژی به معنایی دقیق در کار لاکان وجود ندارد، نازیو شرح زیر را مطرح می‌کند: ژوئیسانس فالیک تصور فروید از رهایی جزئی انرژی روانی را به شکلی نو بیان می‌کند. در این مورد فالوس بازنمایی‌کننده‌ی دربان آن رهایی است و نقش عاملیت سرکوب را ایفا می‌کند؛ به همین دلیل آن ژوئیسانس «فالیک» است. درواقع برای نازیو «کارکرد اصلی فالوس باز و بسته کردن دسترسی ژوئیسانس به خارج است» (پنج درس، ص ۳۹). به این صورت فالوس یا به تنش روانی (وای مثال، در یک سمپتوم) اجازه رهایی جزئی می‌دهد یا مانع آن رهایی می‌شود و از این طریق ذخیره‌ای دینامیک از تنش روانی ایجاد می‌شود. این ذخیره‌ی دینامیک چیزی است که لاکان مازادژوئیسانس می‌نامد، ژوئیسانسی که فالوس مانع از خروج آن می‌شود. نازیو می‌نویسد «اصطلاح «مازاد» نشان‌دهنده‌ی آن قسمتی از انرژی است که تخلیه نمی‌شود، ژوئیسانس باقی‌مانده یا مازادی که به طور مداوم شدت تنش درونی را افزایش می‌دهد» (پنج درس، ص ۳۹). نازیو ادعا می‌کند که این مازاد

۱. *limit-situations*. این مفهوم متعلق به کارل یاسپرس است، یاسپرس وضعیت‌های مرزی را لحظاتی توأم با هراس، گناه، اضطراب و ... می‌داند که در آنها ذهن انسان با محدودیت‌ها و تنگنای پاتولوژیک شکل‌های وجود خود روبرو می‌شود و از سرحدات امن کرانمند عبور می‌کند تا وارد قلمرو جدیدی از خودآگاهی شود.

2. rupture
3. phallic
4. Other

باقی مانده نقشی کلیدی در روانکاوی بازی می‌کند، درواقع او ادعا می‌کند که این مازاد باقی مانده «نیروی رانشگر درمان روانکاوانه و هسته‌ی حاکم بر فرآیند روانکاوانه است» (پنج درس، ص ۴۶). در حقیقت «زمانی که قبول کنیم پیوند میان روانکاو و روانکاوی پذیرنده به مثابه یک آپاراتوس روانی وسیع و منحصر به فرد سازمان‌دهی می‌شود، مکان روانکاو با مکان اختصاص یافته برای ابژه‌ی رانه، یعنی ابژه‌ی *a*، منطبق می‌شود» (پنج درس، ص ۱۲۷). به محض اینکه روانکاو آن مکان را اشغال می‌کند، او حالتی از گوش دادن، سبکی از ساکت ماندن در لحظات حیاتی درمان را به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر از نظر نازیو روانکاو در درمان در مکان مقوله‌ی مازاد ژوئیسانس، یعنی «انرژی‌ای که باعث می‌شود ناخودآگاه کار کند» قرار می‌گیرد، آنجا که مازاد ژوئیسانس «ناخودآگاه را برمی‌انگیزد و آن را دوباره فعال می‌کند» (پنج درس، ص ۱۲۷). نهایتاً، ژوئیسانس دیگری وضعیتی فرضی را مشخص می‌کند که در آن تنش روانی کاملاً مصرف خواهد شد، وضعیتی که امکان‌ناپذیر است. این موضوع دلیل دومین پیش فرض بنیادین گفتمان لاکانی است: رابطه‌ی جنسی وجود ندارد. اینجا ژوئیسانس به همان جایگاه^۱ امکان‌ناپذیر تقلیل می‌شود.

درواقع همه‌ی این مقوله‌ها — ژوئیسانس فالیک، مازاد ژوئیسانس، ژوئیسانس دیگری — صرفاً تقریب‌هایی هستند که نمی‌توانند به طور کامل ذات ژوئیسانس، «ماهیت انرژی روانی» را تعریف کنند (پنج درس، ص ۴۳). در نهایت هر شرح نمادینی از نفوذ به «تراکم و پیچیدگی ژوئیسانس» ناتوان است (پنج درس، ص ۱۶۹). ژوئیسانس نه تنها قادر به بازنمایی شدن نیست (از آنجا که فاقد دال است) بلکه همچنین بدون سوژه است. غیاب هرگونه دالی برای بازنمایی ژوئیسانس، در وهله‌ی نخست چیزی است که این عبارت لاکان را توضیح می‌دهد «رابطه‌ی جنسی وجود ندارد». نازیو در این مورد به صراحت بیان می‌کند: «این فرمول لاکان که «رابطه‌ی جنسی وجود ندارد» دقیقاً تلاشی برای ترسیم امر واقعی است تا فقدان دال سکس را در ناخودآگاه ردیابی یا حدود و ثغور آن را تعیین کند. معنای گزاره‌ی «رابطه‌ی جنسی وجود ندارد» این است که در ناخودآگاه ما دال‌های جنسی‌ای که با هم مرتبط

باشند وجود ندارد» (پنج درس، ص ۱۴۶). نازیو به شیوه‌ای مشابه تأکید می‌کند که هیچ سوژه‌ی ژوئیسانس‌ای وجود ندارد: «وقتی که ژوئیسانس وجود دارد، چه کسی آن را از سر می‌گذراند؟ من جواب خواهم داد که هیچ کس ژوئیسانس را از سر نمی‌گذراند؛ ما ژوئیسانس را همراه با چیزی از سر نمی‌گذرانیم بلکه آن چیز ژوئیسانس را در درون ما، بدون ما، از سر می‌گذراند» (پنج درس، ص ۵۶). نازیو این پدیده را با جایگاه ناخودآگاه (ساختار یافته همانند زبان) مقایسه می‌کند:

به همان شکلی که سوژه‌ی ناخودآگاه وجود دارد، هیچ سوژه‌ی ژوئیسانس‌ای وجود ندارد. تفاوت اساسی است. سوژه‌ی ناخودآگاه همواره از طریق یک دال بازنمایی می‌شود، حضورش ضرورتاً از طریق بازنمایی‌ای مشخص می‌شود که به آن اشاره و دلالت می‌کند. قبلاً در مورد ژوئیسانس بر غیاب یک دال بازنمایی‌کننده تأکید کرده‌ام. در تنوعی لا‌کانی دال همیشه سوژه را همراهی می‌کند؛ برای لا‌کان هیچ دالی بدون سوژه و متقابلاً هیچ سوژه‌ای بدون دال وجود ندارد. در نتیجه ما خواهیم گفت: هیچ سوژه‌ی ژوئیسانس‌ای وجود ندارد چون ابداً دال‌هایی که قادر به بازنمایی آن باشند وجود ندارند (پنج درس، ص ۵۶).

این «بی‌سوژه‌بودگی»^۱ ژوئیسانس، فقدان دالی که بتواند آن را بازنمایی کند، نشان می‌دهد که ژوئیسانس فراسوی مفهوم‌پردازی قرار دارد و مرزهای روانکاوی و تئوری را مشخص می‌کند.

نازیو ادعا می‌کند که روانکاوی تنها می‌تواند «مرزهای دلالت‌کننده‌ای را بشناسد که حدود و ثغور مناطقی از بدن را که منبع ژوئیسانس هستند، تعیین می‌کنند». به عبارت دیگر اگرچه ژوئیسانس نمی‌تواند بازنمایی شود «با این‌همه دال می‌تواند به مناطق موضعی‌ای^۲ که بدن در آنها ژوئیسانس را از سر می‌گذراند نزدیک شود، آنها را ردیابی کند و پیرامون محدوده‌ی آنها را خط بکشد» (پنج درس، ص ۴۳). ژوئیسانس در و از طریق بدن رخ می‌دهد، به حدی که

1. subject-less-ness
2. local zone

«وقتی روانکاوی محل ژوئیسانس را تعیین می‌کند ژوئیسانس مذکور همواره یک ژوئیسانس موضعی است» (پنج درس، ص ۴۳). برای مثال، مازادژوئیسانس در وهله‌ی اول در مناطق شهوانی و مدخل‌های بدن تعیین محل می‌شود. مازادژوئیسانس به طور مداوم این مناطق را تحریک می‌کند و آنها را دائماً در وضعیت شهوانی نگه می‌دارد. برای نازیو سیلان ژوئیسانس لبه‌های «سوراخ» را به مثابه مازادژوئیسانس احاطه می‌کند، به مثابه مازاد تنشی که صرف نشده است؛ این ژوئیسانس هرگاه وارد میدان شود فعال‌شدن ناخودآگاه را نشان می‌دهد. وقتی که ناخودآگاه فعال است ژوئیسانس وجود دارد و وقتی که ژوئیسانس وجود دارد بدن وجود دارد. نازیو موضوع را این‌گونه توضیح می‌دهد: «اینکه بگوییم بدن ژوئیسانس را از سر می‌گذرانند بدین معناست که جدا از هرگونه احساس درد یا لذتی که سوژه به طور خودآگاهانه احساس می‌کند، در لحظه‌ی آشکارشدن ناخودآگاه یک پدیده‌ی انرژی‌تیک دوگانه رخ می‌دهد: از یک طرف انرژی تخلیه می‌شود (ژوئیسانس فالیک) و از طرف دیگر، و به صورت همزمان، تنش روانی داخلی دوباره فعال می‌شود (مازاد ژوئیسانس)» (پنج درس، ص ۵۱).

بیان و صورت‌بندی چیزی که نازیو «ژوئیسانس جزئی» یا ژوئیسانس جزئی از بدن (و برای نازیو هرگز بدنی کلی وجود ندارد) می‌نامد موجب بحث‌انگیزترین پیش‌رفت بالینی و تئوریک کتابش می‌شود، یعنی شرح وی از جایگاه بدن در روانکاوی. به چه دلیلی بدن در روانکاوی بررسی و مفهوم‌پردازی می‌شود؟ برای نازیو مسئله‌ی بدن از رابطه‌ی میان سوژه و زبان ناشی می‌شود. به بیان دقیق‌تر وقتی که زبان از سوژه فراتر می‌رود بدن سخن می‌گوید (گفته می‌شود). برای اینکه وقتی «زبان، یا بازهم بهتر بگوییم، وقتی دال شکل «گفته‌ای» را به خود می‌گیرد که فراسوی من گفته می‌شود، بدون اینکه بدانم، یک عنصر تکمیلی افزوده می‌شود: بدن تحت تأثیر قرار می‌گیرد» (پنج درس، ص ۵۰). نازیو می‌پرسد کدام بدن؟ بدن به مثابه ژوئیسانس.

می‌توانم فرمول‌مان را بازنگری و اعلام کنم که برای ما، موجوداتی که ژوئیسانس را از سر می‌گذرانند، بدن‌هایمان به صورت نمادین علامت‌گذاری می‌شوند، یا می‌توانم کاملاً ساده بیان کنم: بدن‌های ما مطیع زبان هستند. اکنون شما درک خواهید کرد که

وقتی تأکید می‌کنیم «گفتاری که از ما پا فراتر می‌گذارد بدن را تحت تأثیر قرار می‌دهد»، این تأکید به این معناست که بدن ژوئیسانس را از سر می‌گذرانند (پنج درس، ص ۵۰).



درواقع همانطور که مشاهده کردیم اگر ژوئیسانس قرار است بر حسب بدن (به‌مثابه ژوئیسانس موضعی) بررسی شود، بدن به سهم خود باید در ارتباط با ژوئیسانس در نظر گرفته شود. همانطور که نازیو توضیح می‌دهد، روانکاوی نمی‌پرسد «بدن چیست؟» بلکه می‌پرسد «فرد چگونه ژوئیسانس را تجربه می‌کند؟ یا به بیانی صریح‌تر، ژوئیسانس کجاست؟» (پنج درس، ص ۱۳۷). خود موضع روانکاوانه با توجه به شیوه‌ای تعریف می‌شود که بدن به‌مثابه مکان یا جایگاه ژوئیسانس مورد پرسش و تردید قرار می‌گیرد، بدن به‌مثابه از سر گذراندن آزمون غایبی درد یا زیان شدید، مصرف^۱ یا خستگی شدید. درواقع ژوئیسانس همانا بدن در وضعیت مصرف است. همانطور که نازیو بیان می‌کند: «این سخن که بدن «ژوئیسانس» را از سر می‌گذراند گفتن این است که بدن «زیان می‌کند/از دست می‌دهد»» (پنج درس، ص ۱۳۹). به این صورت طبق نظر لاکان در روانکاوی بدن «جایگاه ژوئیسانس» است (پنج درس، ص ۱۳۶)، «فضایی که در آن تنوع و کثرتی از نمونه‌های ژوئیسانس گردش می‌کنند» (پنج درس، ص ۱۳۷). از نظر نازیو علاوه بر این که بدن چیزی است که ژوئیسانس را از سر می‌گذراند (بدن جنسی)، بدن همچنین «مجموعه‌ای از عناصر دلالت‌کننده» است (پنج درس، ص ۱۵۳). نازیو عنصر سومی را اضافه می‌کند، بدن به‌مثابه تصویر^۲، یعنی تصویر بدنم هنگامی که «از بیرون به من بازمی‌گردد». به این صورت بدن به سه شیوه بررسی می‌شود. از پرسپکتیو امر واقعی، بدن ژوئیسانس است؛ وقتی ژوئیسانس غلبه می‌کند کلمات ناپدید و عمل غالب می‌شود. کلمات و افکار شکست می‌خورند، سوژه ناپدید می‌شود و فقط بدنی که ژوئیسانس را از سر می‌گذراند باقی می‌ماند، و از نظر نازیو آن بدن «همه کاره می‌شود». از

۱. expenditure، صرف، خرج، هزینه‌کرد

۲. image، انگاره

پرسپکتیو امر نمادین، بدن مجموعه‌ای از عناصر دلالت‌کننده است؛ از پرسپکتیو امر تصویری، بدن یک تصویر بیرونی است. نازیو این پرسپکتیوها را شرح و بسط می‌دهد، پرسپکتیوهایی که با همدیگر چهارچوب روانکاوانه‌ی لاکانی برای اندیشیدن به بدن را تشکیل می‌دهند. نازیو قاطعانه خطوط کلی بدن را در روانکاوی تعریف می‌کند: «بدن برای روانکاو، همانند بدن برای کالبدشناس، متخصص فیزیولوژی، زیست‌شناس یا حتی فیلسوف نیست» (پنج درس، ص ۱۳۶). در روانکاوی بدن باید پاسخگوی دو عنصر بنیادین باشد که پیرامون کل عرصه‌ی روانکاوانه را خط می‌کشند: گفتار و سکس. نازیو تصریح می‌کند «هر چیزی که در قلمرو و گستره‌ی گفتار و سکس قرار نداشته باشد خارج از حوزه‌ی ما است» (پنج درس، ص ۱۵۱). بنابراین بدن ارگانیسمی نیست که، برای مثال، جراح مداوا می‌کند بلکه چیزی است که گفتار و سکس آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

علاوه بر این، انتقال بالینی بدن‌های روانکاو و روانکاوی‌پذیرنده را در پیوندی جمع می‌کند که با تأییداتی که روی ناخودآگاه درون هم‌جوهر است. به یک معنا می‌توان این پدیده را «بدن بینابین» توصیف کرد، همچنین «بدنی» که فقط درون عرصه‌ی جلسه‌ی روانکاوانه وجود دارد. نازیو تا آنجا پیش می‌رود که ادعا می‌کند: «همانطور که درباره‌ی ناخودآگاه فردی صادق است، من متقاعد شده‌ام که در درمان مکان ژونیسانس نیز مکان بینابین است. وقتی که می‌گوییم بدن یک عضو/جزء است و این عضو/جزء ژونیسانس را از سر می‌گذراند، باید این امر را در نظر گرفت که مکان بدن در روانکاوی مکان فاصله‌ی بین صندلی و کاناپه است و این مکان دقیقاً مکان روانکاو است» (پنج درس، ص ۱۶۳). نازیو تأکید می‌کند هنگامی که بیمار رنج خود را توضیح می‌دهد پدیده‌ای اساسی رخ می‌دهد: روانکاو «به تدریج و به طور نامحسوس به دریافت‌کننده‌ی سمپتوم» تبدیل می‌شود (پنج درس، ص ۲۶). در واقع روانکاو از طریق انتقال تبدیل به عضوی/جزئی از سمپتوم می‌شود. در حقیقت این «به اشتراک‌گذاری» سمپتوم انتقال روانکاوانه را تعریف می‌کند. در این خصوص عبارت لاکانی «سوزه‌ای-که-فرض می‌شود-بداند» بدان معناست که روانکاو مکان دریافت‌کننده‌ی سمپتوم و حتی مکان علت را می‌گیرد. «وقتی که رنج می‌کشم یا با حادثه‌ای مواجه می‌شوم که مرا شگفت‌زده

می‌کند، روانکاوم را به چنان حدی به خاطر می‌آورم که نمی‌توانم از این فکر اجتناب کنم که آیا او یکی از علت‌ها بود» (پنج درس، ص ۲۷). پیامد فعال‌شدن چیزی که می‌توان آن را «ناخودآگاه‌مبدن» نامید تمایز میان موجودیت‌های جسمانی روانکاو و روانکاو‌پذیرنده در جلسه‌ی روانکاوانه را تیره و تار می‌کند. ژونیسانس بدن دست‌کم به اندازه‌ی فعال‌شدن بدن منحصر به جلسه‌ی روانکاوانه است، بدنی که «گوشت و استخوان سوژه را براندازی می‌کند» (پنج درس، ص ۱۵۸).



در نهایت وجه تمایز برخورد نازیو با تئوری لاکان گستره‌ای است که مفاهیم بنیادینش — ناخودآگاه، ژونیسانس، بدن — تبدیل به جایگاه براندازی یا پافراتر گذاشتن از مرزهای ناپیوسته‌ی فرد می‌شود. تئوری سمپتوم، به شکلی که نازیو آن را ارائه می‌کند، به وضوح این موضوع را نشان می‌دهد: به اشتراک‌گذاری سمپتومی که در جلسه‌ی روانکاوانه اتفاق می‌افتد حاوی دالی است که به یک تعبیر از روانکاو به روانکاو‌پذیرنده می‌جهد یا می‌چرخد. همانطور که نازیو تأکید می‌کند «سمپتوم اول در من ظاهر می‌شود و سپس نه تنها در من بلکه در جاهایی دیگر نیز می‌تواند تکرار شود، در گفتار سوژه‌ای دیگر که من با او رابطه‌ی انتقالی دارم» (پنج درس، ص ۳۴). سمپتوم‌دال از یک سوژه به سوژه‌ی دیگر می‌جهد، به شیوه‌ای که توالی مکرر دایره‌ای از عناصری را تشکیل می‌دهد که پیشاپیش تکرار شده‌اند یا قرار است تکرار شوند. این گردش سمپتوم به اشتراک گذاشته‌شده یا جهش دال به منزله‌ی «زبانی» کار می‌کند که شرکای روانکاوانه را متصل می‌کند. دال در این زبان عجیب و غریب تکرار می‌شود، بدون اینکه تعمدی خودآگاهانه در کار باشد، بدون اینکه شرکای روانکاوانه بدانند و نسبت به تکرار آن اراده‌ای داشته باشند. برای نازیو این ساختار یا حرکت متوالی «متعلق به هیچ کدام از آنها نیست». دالی که تکرار شده است فاقد معنا است، البته به جز معنایی که برای ژونیسانس تکرار خودش دارد. در این صورت ناخودآگاه ساختاری از دال‌های تکراری است که از طریق هر یک از شرکای روانکاوای فعلیت می‌یابد. در این خصوص نه ناخودآگاه و نه بدن-ژونیسانس نمی‌توانند منحصرأ به هر کدام از شرکای حاضر در جلسه‌ی روانکاوانه

نسبت داده شوند. ژوئیسانس بدن-خودآگاه از رابطهای انتقالی شکل می‌گیرد و بین بازیگران حاضر در روانکاوی «تقسیم می‌شود و مشترک است». اساساً تمام عبارت‌هایی مثل بینابین ناخودآگاه در روانکاوی، نقش انتقال در مازادژوئیسانس، بیناپیکریافتگی^۱ «بدن»، بیناپیکریافتگی روانکاوی، به معنایی غیرفردی از سوژه‌ی روانکاوانه اشاره می‌کنند. این قضیه چالش‌های جدیدی برای تئوری روانکاوانه تعریف می‌کند. نازیو آنها را این‌گونه ارائه می‌کند:

به لطف برداشت منطقی از ناخودآگاه‌ای که میان دو سوژه گسترده است، ما از سه پیش‌داوری شهودی دل‌کنده‌ایم: زمان گاه‌شناختی، فضای اقلیدسی و وحدت فردی. اگر ما با مفهوم ناخودآگاه کار کنیم، اگر به صورت مستمر درباره‌ی آن بیندیشیم و آن را مورد بازاندیشی قرار دهیم، به پراکتیس‌مان وضوح می‌بخشیم و مشاهده می‌کنیم که پیش‌داوری‌هایمان درباره‌ی زمان گاه‌شناختی، فضای اقلیدسی و وحدت فردی کم رنگ می‌شود. برای مشخص کردن مکان ناخودآگاه دیگر نه در قالب شخص حرف خواهیم زد، نه در قالب زمان گذشته، آینده یا حال و نه در قالب ظرف^۲. ما باید فکرکردن در قالب‌های دیگر را تمرین کنیم. تا حدی که در مقام متخصص پرورش پیدا کنیم و شنودگی‌مان را اصلاح کنیم، ما با وظیفه‌ی اندیشیدن به ناخودآگاه خارج از زمان، فضا و فرد مواجه می‌شویم (پنج درس، ص ۸۶، تأکید از ما است).

وسعت دستاورد خوان‌داوید نازیو در کتاب پنج درس درباره‌ی تئوری روانکاوی ژاک لاکان از پرداختن به این‌گونه چالش‌ها شروع می‌شود و از آنها احساس می‌شود.

دیوید پتیگرو^۳ و فرانسوا رافول^۴

1. intercorporeality
2. container
3. David Pettigrew
4. François Raffoul